در باب هنرپیشگان  
امین قضایی

مهارت شایسته ستایش است اما هیچگاه فضیلت نیست. هنر در ماهیت چیزی جز مهارت نیست که با ممارست بدست می آید. از زمان انقلاب صنعتی، ماشین ها توانستند مهارت خود را همراه با دقت و سرعت بیشتر به رخ هنر بکشانند، پس هنر کوشید تا هرچه بیشتر از ماهیت مبتذل خود یعنی مهارت در تقلید بگریزد و به دیگر قوای ذهنی و عملی بشر دست آویزد مانند ابتکار، بی همتایی و تخیل. اما در نهایت از مهارت در تقلید به ورطه مهارتی دیگر فروافتاد. ابتکار و بی همتایی به ورطه غرابت و بیگانگی افتاد (گروتسک و هنر آبستره) ، تخیل به ورطه بی معنایی (مانند دادائیسم و سورئالیسم) و سرهم بندی (مانند رئالیسم جادویی).

مهم نیست چقدر علیه تعریف افلاطون از هنر به عنوان تقلید سخن رانده شده و کتابها نوشته شده، هنر چیزی جز تقلید نبوده و نخواهد بود.

زیبایی فضیلت است اما هنر مهارت در تقلید، مبتذل ترین این مهارتها در تقلید، تقلید رفتار و شخصیت است و اوج این ابتذال در هنرپیشگان تجلی مییابد. اگر توانستید تفاوتی بین مهارت یک هنرپیشه و یک نجار بیابید که برتری اولی را بر دومی اثبات کند، پس تمامی سخنان من را به عنوان یاوه گویی فراموش کنید. اما اگر نتوانستید، چنانچه یک قاضی منصف بودید، پس از خود بپرسید چگونه است که هنرپیشه در شهرت خویش غرق می شود و چون قهرمانان اساطیر یونان به مقام نیمه- خدایی می رسد حال آنکه همواره از او پوسته ای از ظاهر و باطنی ساختگی نمایان است و چگونه است که صنعتگر در پشت مهارت مصنوع خود ناپدید و نامرئی است.

توده ها از بنیان تباه هستند. آنها نه تنها زیبایی را از امر زیبا بازنمی شناسند، بلکه مقلد را از مهارت در تقلید بازنشناخته و وی را چون نیمه خدایی در معابدی همچون جشنواره ها و سینماها پرستش میکنند. آنچنان در شوق پرستش سر خم می کنند که فرصتی بدست نمی آورند تا سر بلند کرده و بینند واقعا مشغول پرستش چه کسی هستند.

سینما جایی است که چهره های تاریک، انسان‌های بی چهره را عبادت میکنند.  
من اهمیتی نمی دهم به تماشای کدام فیلم می روید و کدام موسیقی گوش می کنید، مسئله در ستایش شماست. ستایش یک هنرپیشه نباید از ستایش نقاشی یک کودک چهارساله بیشتر باشد.  
هنرپیشگان، خوانندگان و ورزشکاران علی القاعده سگان حکومت هستند. هرجا آنان را دیدید تحقیرشان کنید حتی اگر بی گناه باشند.

آیا زمانی فراخواهد رسید که مفاهیم بر بازنمودها غلبه یابند؟ آیا زمانی خواهد رسید که توده ها پا به جهان مفاهیم بگذارند؟ اگر هم از قضا کسی گذرش به این جهان بیافتد، در آنجا تنها فیلسوفانی مرده و پیچیده در تارعنکبوتی از نظریات خواهد یافت. کتابهای پوسیده آنان با تصاویر متحرک و زنده جهان بازنمودها قدرت رقابت ندارد. در هر حال، توده ها باکی از این سخنان من ندارند زیرا می دانند وقتی حماقت به اندازه کافی شایع باشد، این خرد است که احمقانه به نظر خواهد رسید.